

حقوق زن در اسلام: مرتضی مطهری (م. ۱۳۵۸ ش.)، تهران، صدرا، ۱۴۲۱ ق؛ نمونه: مکارم شیرازی و دیگران، تهران، دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۷۵ ش؛ نیل الاوطار: الشوکانی (م. ۱۲۵۵ ق.)، بیروت، دار الجیل، ۱۹۷۳ م؛ وسائل الشیعه: الحر العاملی (م. ۱۱۰۴ ق.)، قم، آل البيت علیهم السلام، ۱۴۱۲ ق؛ الوسيلة الى نيل الفضيله: ابن حمزه (م. ۵۶۰ ق.)، به کوشش الحسون، قم، مکتبه النجفی، ۱۴۰۸ ق.

سید جعفر صادقی فدکی



ازرقی ← اخبار مکة ازرقی

ازلام: تیرهای ویژه قمار و قرعه، نگاه داشته شده در کعبه در روزگار

جاهلیت

ازلام جمع زگم، به دست و پای گاو و حیوانات مانند آن^۱ و نیز چوبی تراشیده را گویند که به اندازه تیر بی‌پر و پیکان باشد.^۲ این چوب‌ها را از درخت جدا و شاخ و برگشان را بریده، صاف و راست می‌کردند.^۳ «أزلم» از ایستگاه‌های حاجیان مصری، برگرفته

المحلی بالآثار: ابن حزم الاندلسی (م. ۴۵۶ ق.)، به کوشش احمد شاکر، بیروت، دار الفکر؛ مختلف الشیعه: العلامة الحلی (م. ۷۲۶ ق.)، قم، نشر اسلامی، ۱۴۱۲ ق؛ مسالک الافهام الی تنقیح شرائع الاسلام: الشهید الثاني (م. ۹۶۵ ق.)، قم، معارف اسلامی، ۱۴۱۶ ق؛ مستدرک الوسائل: النوری (م. ۱۳۲۰ ق.)، بیروت، آل البيت علیهم السلام، ۱۴۰۸ ق؛ المستصفی: الغزالی (م. ۵۰۵ ق.)، به کوشش محمد عبدالسلام، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۷ ق؛ مسند ابی یعلی: احمد بن علی بن المثنی (م. ۳۰۷ ق.)، به کوشش حسین سلیم، بیروت، دار المأمون للتراث؛ مسند احمد: احمد بن حنبل (م. ۲۴۱ ق.)، بیروت، دار صادر؛ مصطلحات الفقه: علی مشکینی، قم، الهادی، ۱۳۷۹ ش؛ المصنّف: عبدالرزاق الصنعانی (م. ۲۱۱ ق.)، به کوشش حبیب الرحمن، المجلس العلمی؛ معالم المدرستین: العسکری (م. ۱۳۸۶ ش.)، بیروت، النعمان، ۱۴۱۰ ق؛ المعتمد فی شرح المناسک: محاضرات الخوئی (م. ۴۱۳ ق.)، الخلیالی، قم، مدرسه دار العلم، ۱۴۱۰ ق؛ معجم الفاظ الفقه الجعفری: احمد فتح الله، الدمام، ۱۴۱۵ ق؛ المعجم الكبير: الطبرانی (م. ۳۶۰ ق.)، به کوشش حمدی عبدالمجید، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۵ ق؛ المغنی: عبدالله بن قدامه (م. ۶۲۰ ق.)، بیروت، دار الکتب العلمیه؛ من لا یحضره الفقیه: الصدوق (م. ۳۸۱ ق.)، به کوشش غفاری، قم، نشر اسلامی، ۱۴۰۴ ق؛ منتهی المطلب: العلامة الحلی (م. ۷۲۶ ق.)، چاپ سنگی؛ مواهب الرحمن: سید عبدالاعلی السبزواری، دفتر آیت الله سبزواری، ۱۴۱۴ ق؛ الموسوعة الفقهیة المیسره: محمد علی الانصاری، قم، مجمع الفكر الاسلامی، ۱۴۱۵ ق؛ المیزان: الطباطبائی (م. ۴۰۲ ق.)، بیروت، اعلمی، ۱۳۹۳ ق؛ نظام

۱. معجم مقاییس اللغة، ج ۳، ص ۱۸؛ لسان العرب، ج ۱۲، ص ۲۷۱، «زلم».

۲. العین، ج ۷، ص ۳۷۰؛ القاموس المحيط، ج ۴، ص ۱۲۵؛ لسان العرب، ج ۱۲، ص ۲۷۱، «زلم».

۳. لسان العرب، ج ۱۲، ص ۲۷۱؛ القاموس المحيط، ج ۴، ص ۱۲۵.

از همین نام است؛ زیرا مانند تیر بی‌پر و پیکان، از هر گونه گیاهی تهی بوده، بیابانی و مسطح است.^۱ زَلَمٌ مترادف قَلَمٌ،^۲ سَهْمٌ^۳ و قَدَحٌ دانسته شده که همه بر وزن افعال جمع بسته می‌شوند.^۴ گویا این هم‌معنایی از آن رو است که در استقسام* به ازلام، از همه این ابزارها می‌توان بهره گرفت. در مواردی به آن، حظوه (ج: حظاء) نیز گفته‌اند که به معنای تیرهای کوچکی است که برای آموزش و بازی کودکان به کار می‌رود.^۵

ازلام در عرف جاهلی، تیرهای هم‌اندازه و بی‌پر و پیکان بود^۶ که هر یک نشانه‌هایی متفاوت داشت^۷ و با آن استقسام می‌کردند.^۸ استقسام به معنای طلب تعیین سهم خود از سهام دیگران بود^۹ که با هدف آگاهی از قسمت و روزی خویش انجام می‌شد.^{۱۰} افزون بر تیر که پرکاربردترین نوع ازلام است، برخی آن را شامل سنگریزه‌های سفیدی می‌دانند که

در قمار به کار می‌رفت.^{۱۱} در معنایی عام‌تر، ازلام مطلق ابزار قمار^{۱۲} و شامل تیر، سنگریزه، شطرنج، نرد^{۱۳}، کعب (تاس)، قراطیس (ورق) و هر چیز دیگری می‌شود که آلت قمار باشد.^{۱۴}

ازلام و کاربرد آن دو بار در قرآن یاد شده است: استقسام با ازلام در آیات ۳ و ۹۰ مائده/۵ آمده و واژه‌های هم‌معنای آن، اقلام در آیه ۴۴ آل عمران/۳ و سهام در آیه ۱۴۱ صافات/۳۷ یاد شده است.

◀ **انواع استقسام با ازلام:** استقسام با ازلام به عنوان یکی از سنت‌های جاهلی به شیوه‌هایی متفاوت انجام می‌شد و کاربردهایی ویژه به صورت‌های زیر داشت:

▼ **۱. مَیسِر (قمار):** در میان عرب جاهلی، برای چیره شدن بر قحطی و کمبود غذا در زمستان‌های سخت، شیوه‌ای در استقسام به کار گرفته می‌شد که از آن به «میسر» تعبیر می‌کردند. در این حال، ثروتمندان با ذبح شتران و تقسیم آن میان تهیدستان، وضع را متعادل می‌کردند.^{۱۵} این شیوه از سنت‌های افتخارآمیز آنان بود و اگر ثروتمندی از

۱. تاج العروس، ج ۱۶، ص ۳۲۴، «زلم».

۲. المیسر و القداح، ج ۲، ص ۳۲؛ تفسیر ثعلبی، ج ۲، ص ۱۵۰.

۳. لسان العرب، ج ۱۲، ص ۲۷۰.

۴. المیسر و القداح، ص ۳۲؛ لسان العرب، ج ۱۲، ص ۲۷۰.

۵. المیسر و القداح، ص ۶۹.

۶. الموسوعة الفقهیه، ج ۳، ص ۵۶-۵۸؛ القاموس الفقهی، ص ۱۵۹.

۷. الموسوعة الفقهیه، ج ۳، ص ۵۶.

۸. تذکرة الفقهاء، ج ۳، ص ۵۸۰؛ وسائل الشیعه، ج ۱۷، ص ۱۶۴.

۹. لسان العرب، ج ۱۲، ص ۴۷۸، «قسم».

۱۰. جامع البیان، ج ۶، ص ۱۰۱؛ بلوغ الارب، ج ۳، ص ۶۸؛ الموسوعة الفقهیه، ج ۳، ص ۵۷.

۱۱. جامع البیان، ج ۷، ص ۱۰۲؛ فتح الباری، ج ۸، ص ۲۰۸.

۱۲. احکام القرآن، ج ۲، ص ۵۴۵؛ تاج العروس، ج ۱۶، ص ۳۲۱.

۱۳. جامع البیان، ج ۱، ص ۱۰۱-۱۰۴؛ تفسیر قرطبی، ج ۶، ص ۵۹؛

مستند الشیعه، ج ۲، ص ۳۴۱.

۱۴. المهذب، ج ۲، ص ۳۴۱؛ زیادة البیان، ص ۶۲۶.

۱۵. المیسر و القداح، ص ۳۶-۳۷.

شرکت در آن خودداری می‌کرد، او را سرزنش نموده، بَرَم می‌خواندند^۱، یعنی کسی که از قمار خودداری می‌ورزد.^۲ این مراسم معمولاً در شب‌های زمستان انجام می‌شد.^۳ در انجام آن ۱۰ تن همراه ۱۰ تیر شرکت داشتند. هر یک از این تیرهای یک شکل و یک اندازه، نامی متناسب با سهم تعیین شده داشت. تیرها عبارت بودند از: فَنَد (یک سهم)، توأم (۲ سهم)، رقیب (۳ سهم)، جِلس (۴ سهم)، نَافِس (۵ سهم)، مُسَبَل (۶ سهم)، مُعَلّی (۷ سهم). سه تیر دیگر سَفِیح، مَنِیح و وَعَد نام داشتند.^۴ گاه که شرکت کنندگان به ۱۰ تن نمی‌رسیدند، برخی دو یا سه تیر برمی‌داشتند و این موجب برتری آنان می‌شد.^۵ بعضی شرکت کنندگان نیز تیرهای دیگران را قرض می‌گرفتند؛ زیرا عقیده داشتند که تیرهای آن شخص دیگر خوش اقبال بوده، برنده می‌شود.^۶ اعضا پس از خریدن شتر، پیش از پرداخت بهای آن ذبحش می‌کردند. سپس آن را به ۲۸ بخش مساوی قسمت می‌نمودند. به هر تیر به تناسب نامش سهام معینی تعلق می‌گرفت. آن‌گاه شخصی از میان فقرا با

عنوان «حرضه» حاضر می‌شد و در برابرش پارچه سفیدی گسترده، دست راستش را با پارچه‌ای ضخیم می‌پوشاندند تا نتواند با لمس تیرها سهم آن را تشخیص دهد. پشت سر او نیز شخصی به نام رقیب برای نظارت بر کار وی و کمک به او می‌ایستاد.^۷ تیرها را در جعبه مخصوصی به نام ربابه می‌نهادند. سپس حرضه در حالی که از ازلام روی برگردانده بود، با دست چپ آن‌ها را به هم می‌آمیخت و هر تیری که بیرون می‌جهید، با دست راست گرفته، به رقیب می‌داد و رقیب سهام روی آن را می‌خواند. اگر سهام داشت، به همان مقدار از گوشت به صاحبش می‌دادند و اگر پوچ بود، به داخل ظرف بازمی‌گرداند. این کار تا آن‌گاه که گوشت باقی مانده کمتر از سهام تیرهای باقی مانده شود، ادامه داشت. در پایان بازندگان بهای شتر را می‌پرداختند^۸ و گوشت‌های مانده میان تهیدستان قسمت می‌شد.^۹

۲۷. امر و نهی، تشخیص نیک و بد: از دیگر کاربردهای ازلام در روزگار جاهلیت، کاری همانند استخاره و تعیین تکلیف در اموری بود که فرد در آن تردید داشت و

۱. المیسر و القداح، ص ۳۶-۳۷.

۲. العین، ج ۸، ص ۲۷۲؛ لسان العرب، ج ۱۲، ص ۴۳، «برم».

۳. المیسر و القداح، ص ۸۳-۸۴.

۴. تاریخ یعقوبی، ج ۱، ص ۲۵۹.

۵. المیسر و القداح، ص ۸۶.

۶. غریب الحدیث، ج ۳، ص ۴۶۸-۴۷۱.

۷. المحبر، ص ۳۳۵.

۸. المیسر و القداح، ص ۸۵-۱۰۲؛ تاریخ یعقوبی، ج ۱، ص ۲۵۹-

۲۶۰.

۹. المحبر، ص ۳۳۲.

را به ظرف بازگردانده، این کار را تکرار می کردند. گاه اگر نهی می آمد، تا یک سال صبر می نمودند و استقسام را دیگر بار انجام می دادند.^۶

از مشرکان نام آور که این کار را انجام می دادند، می توان از سراقه بن مالک نام برد که در شب هجرت پیامبر گرامی ﷺ برای تعقیب ایشان استقسام کرد و نهی آمد.^۷ امیه بن خلف و عتبه نیز از این شمار بودند. شبیه هم برای شرکت در نبرد بدر این کار را انجام داد و نهی آمد. اما در نبرد شرکت کرد و کشته شد.^۸ گفته اند: امرؤ القیس هنگامی که قصد خونخواهی پدر را داشت، نزد بت ذو الخصله استقسام کرد و نهی آمد. اما وی تیرها را شکست و این نهی را نپذیرفت.^۹ ابو سفیان نیز در نبرد بدر و حنین ازلام خود را در تیردان داشت.^{۱۰}

۳. قرعه زدن برای قضاوت در امور

مبهم و تعیین حکم: ازلام افزون بر میسر و امر و نهی، کاربردی دیگر داشت که بسیار همانند قرعه بود. در این گونه استقسام هفت تیر به کار می رفت که در کعبه و نزد بت بزرگ هبل

تصمیم گیری برایش دشوار بود. این گونه استقسام برای دانستن نیک و بد کارها و اراده غیبی خدایان در اموری همچون ازدواج، سفر، و جنگ و صلح انجام می شد.^۱

تعداد تیرهای این نوع استقسام سه عدد بود. بر روی دو تیر نوشته بود: «أمرنی ربی»، «نهانی ربی». سومی نیز بدون نوشته به نام عُقل (پوچ) بود.^۲ گاه نیز ترتیب آن ها چنین بود: افعل، لاتفعل و عُقل؟ یا: نعم، لا و عُقل.^۳ این تیرها درون کعبه و نزد بت ها و کاهنان یا در دست مردم نگهداری می شد. اگر کسی می خواست نیک و بد کاری را بدانند، با این سه تیر استقسام می کرد. معمولاً در امور مهم این کار به دست کاهن یا متولیان بت ها انجام می شد. مردم با دادن مبلغی از آن ها می خواستند مراسم را نزد بت بزرگ هبل اجرا کنند تا اراده خدایانشان را درباره آن کار بدانند.^۴

برای انجام این کار، سه تیر را درون ظرفی مخصوص با عنوان «ربابه» می گذاشتند و پس از درآمیختن آن ها، یکی را که از ظرف بیرون می جهید، برمی داشتند. اگر پوچ نبود، به نوشته روی آن عمل می کردند. اما اگر پوچ بود، آن

۱. الاضنام، ص ۲۸؛ جامع البیان، ج ۶ ص ۱۰۱.

۲. جامع البیان، ج ۶ ص ۱۰۱؛ الکشاف، ج ۱، ص ۵۹۳.

۳. المدونة الكبرى، ج ۲، ص ۶۸؛ تفسیر قرطبی، ج ۶ ص ۵۸.

۴. معجم لغة الفقهاء، ص ۲۵۸.

۵. اخبار مکه، ازرقی، ص ۱۱۸؛ جامع البیان، ج ۶ ص ۱۰۳؛ بلوغ

الارب، ج ۳، ص ۶۸.

۶. جامع البیان، ج ۶، ص ۱۰۴.

۷. صحیح البخاری، ج ۴، ص ۲۵۶؛ البداية و النهاية، ج ۳، ص ۲۲۶؛

المیزان، ج ۶ ص ۱۱۸.

۸. الامتاع و الاسماع، ج ۱، ص ۸۶.

۹. الاضنام، ص ۳۵؛ معجم البلدان، ج ۲، ص ۳۸۴.

۱۰. المیزان، ج ۹، ص ۲۳۵.

نگهداری می‌شد.^۱ از این تیرها برای تعیین حکم امور مشکوک که حل آن‌ها دشوار بود، بهره می‌گرفتند. بیشتر این امور در مواردی همچون تعیین نسب مشکوک، ازدواج، پرداخت دیه، تعیین قاتل، دفن مرده و حفر چاه برای آب بود. این مراسم با اهدای ۱۰۰ درهم یا یک شتر به متولی کعبه انجام می‌شد.^۲ برای حل هر مشکل، تیرهایی مخصوص وجود داشت. برای مثال، در نسب مشکوک، از تیرهایی به نام «مِنْکُم»، «من غیرکم» و «ملصق» بهره می‌گرفتند. برای انجام مراسم، متولی کعبه تیرها را درون جعبه مخصوص می‌نهاد و در حالی که ورد می‌خواند و رویش را برگردانده بود، تیرها را در هم می‌آمیخت. تیری که بیرون می‌جهید، تعیین‌کننده حکم بود. مثلاً اگر «منکم» بیرون می‌جهید، آن کودک یا شخص به مراجعه‌کننده نسبت می‌یافت. اگر «من غیرکم» بیرون می‌جهید، «حلیف» یا هم‌پیمان بود و اگر «ملصق» بیرون می‌آمد، نه هم‌پیمان بود و نه دارای نسب.^۳

◀ استقسام در اسلام: گونه اول استقسام

به منزله یکی از سنت‌های جاهلی، قمار به شمار می‌رفت که برای لهو و لعب و گاه اطعام

فقرا به کار می‌رفت.^۴ در گونه دوم و سوم نیز رنگ و بویی مذهبی می‌یافت و به عنوان آیینی برای آگاهی از غیب و اراده خدایان اجرا می‌شد. در هر صورت، استقسام به ازلام با تعالیم اسلام سازگار نبود. در مورد اول، به دلیل حرام بودن قمار و در مورد دوم، به دلیل شرک آمیز بودن آن، این کار ناروا به شمار رفت. از این رو، پیامبر ﷺ پس از فتح مکه هنگامی که وارد کعبه شد و تصاویری از حضرت ابراهیم و اسماعیل علیهما السلام بر دیوارهای کعبه دید که ازلام در دستشان بود، فرمان داد که حضرت علی رضی الله عنه آن‌ها را پاک کند.^۵ سپس فرمود: به خدا سوگند! آن‌ها هرگز استقسام نکردند.^۶

قرآن در دو آیه ازلام و استقسام با آن را تحریم کرده است: آیه ۳ و ۹۰ مائده/۵. در این آیات، دلیل تحریم و گونه استقسام مورد نظر معین نشده است. از این رو، مفسران در تفسیر آن دیدگاه‌های متفاوت دارند:

الف. گروهی ازلام را به معنای میسر می‌دانند^۷ و به سیاق آیه استناد می‌کنند که

۴. تفسیر قرطبی، ج ۶ ص ۵۸.

۵. تاریخ الاسلام، ج ۱، ص ۷۳؛ ج ۲، ص ۵۵۰؛ بحار الانوار، ج ۲۱، ص ۱۰۶.

۶. صحیح البخاری، ج ۴، ص ۱۱۱؛ السیرة النبویه، ج ۳، ص ۵۷۳؛ البیادیه و النهایه، ج ۱، ص ۱۹۴.

۷. الکشفاف، ج ۱، ص ۳۵۹؛ مجمع البیان، ج ۳، ص ۲۷۲؛ تفسیر قرطبی، ج ۶ ص ۵۹.

۱. اخبار مکه، ازرقی، ص ۱۱۷؛ الاضنام، ص ۲۸؛ بلوغ الارب، ج ۳، ص ۶۶-۶۷.

۲. اخبار مکه، ازرقی، ص ۱۱۸.

۳. جامع البیان، ج ۶ ص ۱۰۴.

است. ^۶ آیات ۱۳۹-۱۴۲ صافات/۳۷ نیز ماجرای به آب افکندن یونس عليه السلام و قرعه به همین منظور یاد شده است. ^۷ عبدالمطلب نیز از موحدان دوره جاهلی بود که برای حفر زمزم ^۸ و ذبح فرزندش عبدالله، از همین گونه استقسام بهره برد. ^۹

پس از اسلام نیز از مواردی یاد شده که پیامبر صلى الله عليه وآله از قرعه بهره می گرفت. ایشان برای همراه بردن همسرانش به غزوه‌ها ^{۱۰} و حل اختلاف میان دو تن در ارث و این گونه موارد، از قرعه با تیر بهره می گرفت. ^{۱۱}

در رفع این تعارض، با توجه به تفاوت قرعه با استقسام به ازلام، گفته‌اند: درست است که هر دو در ابزار، یعنی سهام و ازلام و اقلام، و نیز در هدف، یعنی تعیین تکلیف و خیر و شر، با هم شباهت دارند؛ اما استقسام جاهلی، بیانگر اراده بت‌ها است و جنبه شرک آمیز دارد ^{۱۲}؛ اما انجام استقسام به منزله قرعه، بر اراده خداوند دلالت دارد. ^{۱۳} بدین روی، استقسام تهی از

۶. مجمع البیان، ج ۲، ص ۷۴۷؛ التفسیر الکبیر، ج ۴، ص ۴۸.

۷. تفسیر عیاشی، ج ۲، ص ۱۳۶.

۸. اخبار مکه، فاکهی، ج ۲، ص ۱۲؛ الخصال، ج ۱، ص ۱۵۷؛ جامع البیان، ج ۶ ص ۱۰۳.

۹. الاصنام، ص ۲۸؛ من لا یحضره الفقیه، ج ۳، ص ۵۱؛ تفسیر قرطبی، ج ۶ ص ۵۹.

۱۰. التحریر و التنبؤ، ج ۲۳، ص ۱۷۵.

۱۱. التحریر و التنبؤ، ج ۲۳، ص ۱۷۵.

۱۲. روح المعانی، ج ۶ ص ۵۸.

۱۳. التحریر و التنبؤ، ج ۲۳، ص ۱۷۴.

درباره خوردنی‌های حرام است. ^۱ نیز در روایت‌هایی، منظور این آیه همان قمار دانسته شده است. ^۲

ب. بیشتر مفسران ازلام در این دو آیه را به معنای ابزار تعیین خیر و شر می‌دانند و تحریم آن را به دلیل ادعای علم غیب دانسته‌اند. ^۳ برخی استدلال کرده‌اند که در این آیه، واژه میسر یاد شده و ازلام نمی‌تواند به همین معنا به کار رود، مگر این که عطف را از نوع تفسیری بدانیم که برخلاف سیاق، برای شمارش موارد گوناگون در آیه است. ^۴

ج. شماری نیز ازلام را به همه معانی آن گسترش داده‌اند؛ زیرا هیچ یک با تعالیم اسلام سازگاری ندارد و یا شرک آمیز است و یا مانند میسر حرام است. ^۵

◀ استقسام و قرعه: با وجود شرک آمیز

بودن استقسام و تحریم آن، مواردی یاد شده که موحدان پیش از اسلام و نیز مسلمانان پس از اسلام از استقسام و همانند آن، یعنی قرعه با سهام و اقلام، سود جسته‌اند. در آیه ۴۴ آل عمران/۳ از استقسام با اقلام به دست یهودیان در ماجرای کفالت مریم عليها السلام سخن رفته

۱. تفسیر قرطبی، ج ۶ ص ۱۱۸؛ المیزان، ج ۵، ص ۱۶۶.

۲. تفسیر قرطبی، ج ۶ ص ۵۹.

۳. الکشاف، ج ۱، ص ۲۶۰؛ التبیان، ج ۴، ص ۱۷؛ زیادة البیان، ص ۶۲۶.

۴. تفسیر ابن کثیر، ج ۲، ص ۱۳.

۵. المحرر الوجیز، ج ۲، ص ۲۲۳؛ تفسیر بیضاوی، ج ۲، ص ۲۹۳.

هرگونه شرك و در معنای «طلب خیر از خداوند یا خواستن رهنمود و یاری از او هنگام تحیر و سرگردانی» جایز است.^۱

◀ منابع

احكام القرآن: ابن العربی (م. ۵۴۳ق.)، به كوشش محمد، لبنان، دار الفكر؛ اخبار مکه: الفاكهی (م. ۲۷۹ق.)، به كوشش ابن دهيش، مکه، النهضة الحديثه، ۱۴۰۷ق؛ اخبار مکه: الارزقي (م. ۲۴۸ق.)، به كوشش رشدي الصالح، مکه، مكتبة الثقافة، ۱۴۱۵ق؛ الاصنام (تنكيس الاصنام): هشام بن محمد كلبی (م. ۲۰۱ق.)، ترجمه: جلالی، تهران، نشر نو، ۱۳۶۴ش؛ امتناع الاسماع: المقريزي (م. ۸۴۵ق.)، به كوشش محمد شاکر؛ بحار الانوار: المجلسي (م. ۱۱۱ق.)، بيروت، دار احیاء التراث العربي، ۱۴۰۳ق؛ البداية و النهاية: ابن كثير (م. ۷۷۴ق.)، به كوشش شيری، بيروت، دار احیاء التراث العربي، ۱۴۰۸ق؛ بلوغ الارب: الأوسی (م. ۱۲۶۳ق.)، به كوشش محمد بهجة الاثري، بيروت، دار الكتب العلمية، ۱۳۱۴ق؛ تاج العروس: الزبيدي (م. ۲۰۵ق.)، به كوشش علی شيری، بيروت، دار الفكر، ۱۴۱۴ق؛ تاريخ الاسلام و وفيات المشاهير: الذهبي (م. ۷۴۸ق.)، به كوشش عمر عبدالسلام، بيروت، دار الكتاب العربي، ۱۴۱۰ق؛ تاريخ اليعقوبي: احمد بن يعقوب (م. ۲۹۲ق.)، بيروت، دار صادر، ۱۴۱۵ق؛ التبيان: الطوسي (م. ۴۶۰ق.)، به كوشش العاملی، بيروت، دار احیاء التراث العربي؛ التحرير و التنوير: ابن عاشور، الدار التونسية؛ تذكرة الفقهاء: العلامة الحلبي (م. ۷۲۶ق.)، قم، آل البيت (ع)، ۱۴۱۴ق؛ تفسير ابن كثير (تفسير القرآن العظيم): ابن كثير (م. ۷۷۴ق.)، به كوشش مرعشلی، بيروت، دار المعرفة، ۱۴۰۹ق؛

تفسير بيضاوي (انوار التنزيل): البيضاوي (م. ۶۸۵ق.)، به كوشش عبدالقادر، بيروت، دار الفكر، ۱۴۱۶ق؛ تفسير ثعلبي (الكشف و البيان): الثعلبي (م. ۴۲۷ق.)، به كوشش ابن عاشور، بيروت، دار احیاء التراث العربي، ۱۴۲۲ق؛ تفسير العياشي: العياشي (م. ۳۲۰ق.)، به كوشش رسولي محلاتی، تهران، المكتبة العلمية الاسلامية؛ تفسير قرطبي (الجامع لأحكام القرآن): القرطبي (م. ۶۷۱ق.)، بيروت، دار احیاء التراث العربي، ۱۴۰۵ق؛ جامع البيان: الطبري (م. ۳۱۰ق.)، به كوشش صدقي جميل، بيروت، دار الفكر، ۱۴۱۵ق؛ الخصال: الصدوق (م. ۳۸۱ق.)، به كوشش غفاری، قم، نشر اسلامی، ۱۴۰۳ق؛ روح المعاني: الأوسی (م. ۲۷۰ق.)، بيروت، دار احیاء التراث العربي؛ زبدة البيان: المقدس الاردبيلي (م. ۹۹۳ق.)، به كوشش يهبودی، تهران، المكتبة المرتضوية؛ السيرة النبوية: ابن كثير (م. ۷۷۴ق.)، به كوشش مصطفى عبدالواحد، بيروت، دار المعرفة، ۱۳۹۶ق؛ صحيح البخاري: البخاري (م. ۲۵۶ق.)، بيروت، دار الفكر، ۱۴۰۱ق؛ العين: خليل (م. ۱۷۵ق.)، به كوشش المخزومي و السامرائي، دار الهجرة، ۱۴۰۹ق؛ غريب الحديث: ابن سلام الهروي (م. ۲۲۴ق.)، به كوشش محمد عبدالمعید خان، بيروت، دار الكتاب العربي، ۱۳۹۶ق؛ فتح الباري: ابن حجر العسقلاني (م. ۸۵۲ق.)، بيروت، دار المعرفة؛ القاموس الفقهي لغة و اصطلاحاً: سعدی ابوجيب، دمشق، دار الفكر، ۱۴۱۹ق؛ القاموس المحيط: الفيروزآبادی (م. ۸۱۷ق.)، بيروت، دار العلم؛ الكشف: الزمخشري (م. ۵۳۸ق.)، مصر، مكتبة المصطفى البياي، ۱۳۸۵ق؛ لسان العرب: ابن منظور (م. ۷۱۱ق.)، قم، ادب الحوزة، ۱۴۰۵ق؛ مجمع البيان: الطبرسي (م. ۵۴۸ق.)، به كوشش گروهی از علماء بيروت، اعلمی، ۱۴۱۵ق؛ المحرر: ابن حبيب (م. ۲۴۵ق.)، به كوشش ايلزه ليختن شتيتير، بيروت، دار الآفاق الجديدة؛ المحرر الوجيز: ابن عطية الاندلسي

۱. الميزان، ج ۶، ص ۱۱۸.

همراه بتی به نام «نائله»^۳ یاد می‌کنند.

◀ **پیشینه إساف:** درباره تطور واژه «اساف» آگاهی در دست نیست. تنها می‌دانیم که این نام در میان عرب رایج بوده است. این واژه از ماده «أَسَف» به معنای اندوه و خشم است.^۴ البته واژه‌شناسان به رغم یادکرد از «اساف» ذیل این ریشه، به نسبت آن دو اشاره نکرده‌اند. این را می‌توان نشانه‌ای بر غیر عربی بودن این واژه دانست.

نام این بت در شعر برخی شاعران جاهلی از جمله بشر بن ابی خازم اسدی^۵ آمده است. در شعری از ابوطالب نیز به مناسبت از مکان قرار گرفتن اساف و نائله یاد شده است.^۶

بر پایه داستان‌های کهن عرب و نیز روایتی منسوب به امام علی علیه السلام با اندکی تفاوت^۷، زنی به نام نائله بنت سهل و مردی به نام اساف بن عمرو، از مردم یمن، به یکدیگر عشق می‌ورزیدند.^۸ آن دو در موسم حج همراه قبيله

(م.۵۴۶ق.)، به کوشش عبدالسلام، لبنان، دار الكتب العلمية، ۱۳۴۱ق؛ المدونة الكبرى: مالک بن انس (م.۱۷۹ق.)، مصر، مطبعة السعادة؛ مستند الشیعة: احمد النراقی (م.۲۴۵ق.)، قم، آل البيت علیهم السلام، ۱۴۱۵ق؛ معجم البلدان: یاقوت الحموی (م.۶۲۶ق.)، بیروت، دار صادر، ۱۹۹۵م؛ معجم لغة الفقهاء: محمد قلعه‌چی، بیروت، دار النفائس، ۱۴۰۸ق؛ معجم مقاییس اللغة: ابن فارس (م.۳۹۵ق.)، به کوشش عبدالسلام، قم، دفتر تبلیغات، ۱۴۰۴ق؛ من لا یحضره الفقیه: الصدوق (م.۳۸۱ق.)، به کوشش غفاری، قم، نشر اسلامی، ۱۴۰۴ق؛ الموسوعة الفقهية المیسرة: محمد علی الانصاری، قم، مجمع الفكر الاسلامی، ۱۴۱۵ق؛ المهذب: القاضي ابن البراج (م.۴۸۱ق.)، قم، نشر اسلامی، ۱۴۰۶ق؛ المیزان: الطباطبائی (م.۴۰۲ق.)، بیروت، اعلمی، ۳۹۳ق؛ المیسر و القداح: ابن قتیبه (م.۲۷۶ق.)، به کوشش محب الخطیب، قاهره، السلفیه، ۱۳۸۵ق؛ وسائل الشیعة: الحر العاملی (م.۱۰۴ق.)، به کوشش ربانی شیرازی، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۳ق.

فریده منبری



إساف: از بت‌های مشرکان مکه در روزگار جاهلیت

«إساف» به کسر و فتح همزه از بت‌های نام‌آور مکه^۱ بوده که پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله در فتح مکه آن را همراه دیگر بت‌ها شکست.^۲ از آن

۱. العین، ج ۷، ص ۳۱۱؛ الصحاح، ج ۴، ص ۱۳۳۱؛ لسان العرب، ج ۹، ص ۴، «اسف».

۲. معجم البلدان، ج ۱، ص ۱۷۰؛ المعالم الاثیریة، ص ۲۸.

۳. معجم البلدان، ج ۱، ص ۱۷۰؛ الصحاح، ج ۴، ص ۱۳۳۱؛ مرادصداطلاء، ج ۳، ص ۱۳۵۱.

۴. العین، ج ۷، ص ۳۱۱؛ مجمع البحرین، ج ۱، ص ۷۵؛ تاج العروس، ج ۱۲، ص ۸۱-۸۲، «اسف».

۵. الاضنام، ص ۳۹؛ اخبار مکه، ج ۱، ص ۱۲۰.

۶. دیوان ابی طالب، ص ۵۷؛ السیرة النبویة، ج ۱، ص ۵۴؛ معجم البلدان، ج ۱، ص ۱۷۰.

۷. قرب الاسناد، ص ۵۰؛ الکافی، ج ۴، ص ۵۴۶؛ وسائل الشیعة، ج ۱۳، ص ۲۴۰.

۸. الاضنام، ص ۱۹؛ رسائل المرتضی، ج ۳، ص ۲۲۹؛ صحیح مسلم، نووی، ج ۹، ص ۲۲.